



هفته‌نامه

سال اول شماره ۱۹

جمعه ۲۸ دیماه ۱۳۵۸

تک شماره ۱۰ ریال

فوق العاده

# رهائی

چرا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمیکنیم



# چرا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمیکنیم

## آیا این امکان وجود داشت که با تحریم شرکت در انتخابات از جانب

## همه نیروهای چپ «جبهه رد»ی در عمل تشکیل شود.

چرا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نمیکنیم؟ دلائل نیروهایی که شرکت میکنند چیست؟ و این دلائل در پرتو تحلیل، چه سرنوشتی پیدا میکنند؟ اینها همه، سئوالاتی است که امروزه در میان نیروهای چپ مطرح است و هرکس بر حسب زمینه فکری و بینش خود میکوشد به آنها جواب دهد.

ما اولین سازمانی بودیم که شرکت در این انتخابات را نادرست میزدیم. در نشریه رهائی شماره ۱۶ دلائل عدم شرکت را ذکر کردیم و تا آنکه همان وقت میدانستیم از جوانب مختلف و بدلائل مختلف کوشش‌هایی در زمینه نامزد کردن مجاهدین خلق (مسعودرجوی) در حال انجام است ولی از آنجا که این تمایل هنوز اعلام نشده بود از بحث در مورد مزایا و معایب آن خودداری کردیم. در آزمون هنوز این امکان وجود داشت که با تحریم شرکت در انتخابات از جانب همه نیروهای چپ "جبهه رد"ی در عمل تشکیل شود. این جبهه با شرکت نیروهای مترقی و چپ و حلقه‌های تحت ستم ایران بعنوان یک قدرت واقعی، میتواند زمینه‌ساز همکاریهای گسترده آینده باشد.

متأسفانه اما در عمل چنین نشد. پاره‌ای از سازمانها تصمیم به شرکت در انتخابات گرفتند. در هفته‌های اخیر هم از طریق بحثهای حضوری و هم ارجاع به نوشته‌های سازمانها کوشیدیم دلائل شرکت آنها را بیابیم، که به آنها اشاره خواهیم کرد. اما بدوا باید این نکته را یاد آوری کنیم که این دلائل قاعدتا میبایستی چنان قدرت و اعتباری میداشتند که شرکت در حرکتی را که همه نیروها معتقدند محکمه‌ای بیش نیست توجیه کنند. بعبارت دیگر همه نیروهای مترقی معتقد بودند که در جریان تشکیل مجلس خبرگان و طرح و تصویب قانون اساسی چنان شاعرانست و دناشتی از طرف سردمداران بکار رفت که

روی انتخابات و قوانین آریامهری را سفید کرد. همگان لاقلاً در بیسبان معتقدند که قانون اساسی، سندی ارتجاعی و کوششی ضد انقلابی در جهت پایمال کردن دستاوردهای انقلاب سیاسی بهمن ماه، و تحمیل نظرات و منافع بخشی از روحانیون و کارگزاران آنها، پایمال کردن حقوق زحمتکشان و ادامه مناسبات سرمایه‌داری است. تمام چپ ایران، کمابیش چنین نظری داشت. و تمام چپ ایران در بیانهای متفاوت و تاءکیدهای مختلف، در این مسئله هم نظر بود که رژیم با چنین قانون اساسی میکوشد آنچنان نظام دولتی ایجاد کند که در آن رئیس‌جمهور "منتخب مردم" چیزی جز سایه یا گمناشته یا کارگزار بی‌اراده موجودی بنام فقیه نباشد که خود از میان زدوبندهای داخلی روحانیون تعیین میشود.

چپ ایران چنین برداشتی از قضایا داشت، و با چنین برداشتی پیدا کرد. بدان حد که حتی سازمان چریکهای فدائی خلق که در ابتدا کوشیده بود شرکت در انتخابات مجلس خبرگان را توجیه کند و طی جزوه واقعا رقت‌انگیزی تحت عنوان "چرا در انتخابات مجلس خبرگان شرکت نمیکنیم" انواع و اقسام احتجاجات غیر واقعی و غیراصولی را بعنوان استدلال به هواداران خود عرضه کند، بالاخره مجبور به پذیرفتن واقعیت شد و شرکت در فراندوم مربوطه را تحریم نمود (و البته نیز توضیحی در باب علت و علل اشتباه اولیه خود نداد).

بهر حال زود نریادیدتر - شاید بهتر است بگوئیم واقعی تریا ظاهری تر - تقریباً همه به موضع تحریم فراندوم رسیدند تا آنجا که علیرغم فتوی‌های آبات عظام مبنی بر وجوب شرکت و کفر آمیز بودن عدم شرکت در فراندوم، حتی مطابق آمارهای پسر - تقلب دولتی قریب ۷۰ میلیون از رای دهندگان فراندوم اول (جمهوری اسلامی) در فراندوم دوم شرکت نکردند. چپ

ایران اگر بر راستی خواهان همکاری‌ها - هنگی بین نیروهای درونی خود بود، اگر استدلالات عوام پسندانهای که امروز از جانب پاره‌ای از محافل در "توجیه" شکستن جبهه رد میشود واقعیت داشت، بهترین زمینه را در وجود ۷۰ میلیون تحریم کننده میبافت و از این بزرگراه به جلو حرکت میکرد. اما مشاهده کردیم که گوئی چنین اتفاقی نیفتاده است. هرکس به ساز خود ادامه داد و در دام سکتاریسم و تاءمین منافع فرقه‌ای خود باقی ماند. و این تجربه مکرر بود. تجربه اول آنرا همگان پس از یورش فانیستی ۲۸ مرداد اخیر دیدیم که چگونه خاکبان چپ به جنب و جوش افتاد و قول و قرارهایی در زمینه همکاری گذاشت، و چگونه به مجرد آرام بر شدن جو، باز هرکس بدنبال کار خویش رفت. این تجربه دوم و تحریم فراندوم، نشان دادند که با شرایط عینی اتحاد نیروها چپ وجود ندارد و با شرایط ذهنی، و شاید هم هردو. دو تجربه بزرگ، همرا با چندین تجربه کوچکتر ما نشانده تشکیل کنفرانس وحدت در میان پسراره‌ای از نیروها و سرنوشت آن، تشکیل اتحاد چپ در میان پاره‌ای از نیروها و ایضا سرنوشت آن، قول و قرارهای متعدد مبنی بر برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای مشترک و سرنوشت همه آنها) نشان دادند که بهر حال کیفیت چپ ایران همین است که میبینیم. اینها نشان دادند که حتی در زمینه‌هایی که توافق و تفاهم وجود دارد، چپ دلائل مختلف قادر به اتحاد نیست. حال این تجارب را در مقابل ادعاهای عوام‌فریبانه‌ای بگذاریم که مدعی هستند میکوشند در زمینه‌ای که توافق و تفاهم نیست - یعنی شرکت در انتخابات ریاست جمهوری - زمینه همکاری چپ را فراهم آورند! باید بسیار ساه لوح و یا فرصت طلب بود که چنین "استدلالی" را بپذیرا شد و به ماوراء استدلالات، یعنی به نبات واقعی

مدعیان بی نبرد.  
 بنابراین "ساده دلیل" شرکت همگان  
 در انتخابات به بهانه شکیل عملی  
 جبهه چپ، براسنی ناه دلیل است.  
 اینرا تجارب گذشته نشان داده بود،  
 تجربه کنونی نشان داد، بدین معنی که  
 بسیاری از سروهای چپ زیربار برنمید،  
 تجربه آمده نیز نشان خواهد داد بدین  
 معنی که همه خواهیم دید حتی بیسن  
 شرکت کنندگان هم کوچکترین زمینه بسط  
 همکاری بوجود نخواهد آمد. بعبارت  
 دیگر این استدلال چیزی جز یک استدلال  
 مطلقا نادرست و نا یک نومه برای  
 پوئاندن واقعیت است. آیت الله  
 خمسی حاضر بود برای وادار کردن  
 عدهای به باورند جسی بصوراسی و  
 لهذا شرکت آنان در انتخابات از عرس  
 ملخوسی سیزه زیرآید، و آمد اعوام داما  
 اشان آقای سرافی به حضور شیخ عزالکس  
 و معدرت خواهی - پس از ماحرای مسعد

آوردیم. که انشاء اله مبارک اسدو  
 میمون.  
 در سوجیه اسن رویه، و کوشی مدعیان  
 به ضعف دلیل خود معترفند، بعنوان  
 "کمکی" ابرازاتی مینود که جملگی  
 "ضد استدلال" اند و نه استدلال،  
 از جمله گفته میشود که "نه گفتن آسان  
 است". باید بطور مثبت در سر بسوشت  
 دخالت کرد. و این ما را بیاد "صلح  
 دوسان" توده ای میآورد که همواره  
 خواهان صلح اندو نوع آن برایشان مهم  
 نیست، بیاد "بتردستان" لبیرال  
 می اندازد که همواره طرفدار بشرندو  
 برایشان این و آن بشر و آن و اسن  
 اسنمار سونده فرمی نمیکند، و این ما  
 را بیاد مثالهای کتب کلاسیک، ما سربا -  
 لیم دبالکتیکی می اندازد که در وصف  
 دید اسزاعی و مکانیکی رده میشود.  
 چقدر جالب است که "نه" برای  
 عدهای صرفا معنی است. و البته

جز گرایش خود را به تمک به هر خیز  
 عملی. زمانی است که یک "نه" از هزار  
 آری سازنده تر است. و زمانی هم هست  
 که "نه" ویران کننده است. صحت و عدم  
 صحت هر یک را تحلیل مشخص روشن میسازد  
 و "نه" ابرازاتی نظیر نه گفتن آسان است  
 یا آری گفتن.  
 بنابراین، اینها هیچک استدلال  
 نیستند. دلیل "دیگر ارائه شده مبنی  
 "با توده بودن" هم بعدری ارجانب  
 خود مدعیان - هنگامی که خود میخواستند  
 "نه" بگویند - نفی نده که توسل مجدد  
 آنها به آن چیزی زشت تر از مضمک  
 مینود. در همان نوشته "چرا در مجلس  
 خیرگان شرکت کردیم" هرارویک دلیل  
 "مرعوب کننده" در ضرورت حرکت با  
 توده ها و همراه بوده ها ارائه شده، ولی  
 همی رفعا با تحریم شرکت در رفرا ندی  
 همین مجلس خیرگان نشان دادند که خود  
 آنها هم این دلائل را قبول ندارند.

زمانی است که یک «نه» از هزار «آری» سازنده تر است. و زمانی هم هست که «نه» ویران کننده

است. صحت و عدم صحت هر یک را تحلیل مشخص روشن میسازد و نه ابرازاتی نظیر نه گفتن آسان است و آری گفتن مشکل.

خواندن او و سایر قضایا - نشان میدهد  
 که بلوک حاکم تاجه حد حاضر است  
 "نفاهم" نشان دهد. "گذشت" ( )  
 دیگر امام امت مبنی بر "بنانداستن"  
 انتخاب شخص خاصی از جانب ایشان در این  
 انتخابات بازم نشان میران علاقه و  
 اصرار و حی اجباری است که امام امت  
 در رسمی و قانونی و "دمکراسیک"  
 نمایاندن انتخابات دارد. وجه عجب  
 اگر چنین منظوری حاصل شود، و اگر همه  
 گردن به شرکت در انتخابات دهند -  
 ( مشروط و غیر مشروط ) همه مخالفها  
 و اعتراضات گذشته کان لم یکن شده و  
 بالاخره همه در عمل اذعان کرده اند که  
 گرچه راهی که امام همه ما را سسرده  
 ددیفا مورد قبول نبود و حق میردیم  
 ولی بالاخره بهمان راه رفتیم. و به  
 عبارت درست تر اگر قادر نتدیم زمینه  
 تفاهم درونی چپ را فراهم آوریم  
 زمینه تفاهمهایی با امام امت بوجود

معنی گیری بد است! سؤال این است  
 که کسی که به چنین "استدلالی"  
 متوسل میشوند به شعور چه انسانهایی  
 متوسل میگرددند؟ عوام الناس. و آن  
 برای همه آموزنده است. و چون ما  
 قصد ارشاد "عوام الناس" را با توضیح  
 دیالکتیک نداریم، در حد عقل سلیم  
 ایشان یادآور می شویم که من الاتفاق  
 آری گفتن بسیار آسان تر است! وجه  
 دلیلی گویا تر از این که همه آنها که در  
 گذشته نشان چندان هم جدی نبود به  
 آری گفتن افتادند. به نعل و به میخ  
 زدن و زلزله های درونی خود را بصورت  
 گاه آری، گاه نه، نشان دادن بیس از  
 آنچه آسان بودن نه را نشان دهد، زلزله؛  
 عدم قاطعیت و مردد و مشکوک بودن  
 مدعیان را نشان میدهد. اگر آری خوب  
 است نهادن استدلال آنرا داشته باشید  
 و گرنه با توسل به ضد استدلال "نه گفتن  
 آسان است" چیزی را اثبات نکرده اید

خود آنها اذعان کردند که با خوبستن  
 مرعوب شده بودند و با میخواستند دیگران  
 را مرعوب کنند. همه و هر یک از  
 نیروهایی که اکنون به چنین توجیهی  
 متوسل میشوند، در گذشته هنگامیکه  
 "توده ها" در جهت شرکت و نائید می  
 بلوک حاکم حرکت میکردند، خلاف آن  
 میگفتند. همه و هر یک از اینها خود  
 جز، تحریم کنندگان بودند. "خلاف  
 حرکت توده ها"؛ ظاهرا یا این نیروها  
 معتمدند که در گذشته ها که صورت "همرا  
 توده ها بودن" را در نظر نمیگرفته اند ( و  
 در آینده هم خواهیم دید که در بطور  
 نخواهند گرفت ) اشتباه میکرده اند که در  
 این صورت حداقل صداقت حکم میکند که  
 به تصمیمات خطای خود در گذشته اعتراف  
 کنند و اذعان کنند که راه حزب بوده  
 و سازمان انقلابی که بیکرتر از همه  
 آنها همواره "همراه توده ها" (!) بوده است  
 درست بوده است. و یا اعتراف کنند

که اکنون حلال و اجماع می‌کوند و سسک به این حکم عام ریویز اهدات و سبای است که " فایل بیان " نیست. و اما سخا، این " استدلال " هنگامی روشنتر می‌شود که به ساد در بین همین ابراز توجه شود. اگر حکم اینست که باید همواره همراه توده‌ها بود و خلاف آن حرکت نکرد پس چرا " همراه توده‌ها " مویات شوک جاکم را نباید می‌کنید!؟ مکر توده‌های ملیوی فعلاً مؤید شوک حاکم نیستند. نما چرانیستید؟ مکر می‌شود همراه توده‌ها شرکت کرد ولی خلاف نظر آنها، مویات را رد کرد؟ این کار حتی مطابق همین " حد استدلال " کلاه‌گزاری سرتوده‌هاست. دل توده را خوش می‌کنیم که ملا در فرمان دوم شرکت می‌کنیم ولی خلاف نظر و میل او رای می‌دهم. این نوع " شرکت " را توده نمی‌خواهد. این همان استدلال آسای خصی و باز رکان است که می‌کفند شرکت کنید و اگر میخواهد رای منفی بدهد. و هنگامی که سما به چنین احتجاجاتی متوسل می‌شود عوام فریبی می‌کشد و توده حرکت با توده‌ها.

مادر رهائی ۱۸ در افتاد حزب توده متلی از عملگردیس در رابطه با وحدت کادب نیروهای فدتر را آوردیم که برای جلوگیری از اطاله کلام آنرا کرا نمی‌کنیم، همینقدر می‌گوئیم که هم‌چون و هم تئوری سان می‌دهند که حکم عام حرکت با توده‌ها را باید بطور مشخص بررسی کرد. میبی فرار دادن احکام عام در تحلیل منحص چیری جز عوام فریبی نیست، توده‌ها تاریخاً درست می‌گویند و نه اینکه در هر حرکت منحص راه صحیح می‌روند. اگر چراس بود هتله‌ها بوجد نمی‌آمدند. و اگر جز این بود آفایان شکمون و کاربر رو، سالی جمهوری آمریکا نم‌شدند، و اگر جز این بود دوملسون کمونیست را در اندوژی " توده‌ها " قبل عام نمی‌کردند. توده‌ها تاریخاً درست می‌گویند و نه الواما مسحا. و هرگز جر این کوید عوام فریب غیر مادی نیست.

استدلال دیگر اگر ظاهراً کج کننده باشد و اکثر ار می‌شود بینش توده‌ای منشی ساءت نمی‌گردد محتاج به جواکوشی نبودند. " استدلال "

مینود که کمونیست‌ها باید همواره در مبارزه طبقاتی شرکت کنند و با آنکه در مبارزه طبقات دیکر ما هم، متفعل ناسند. " توده‌ای ها که همواره تعمیم بی شخصیتی خود به کل جاب و طبقه کارگر را اصل اساسی حرکت خود گرفته‌اند حتی دارند که تنها راه شرکت در مبارزه طبقاتی را با توده‌ها بدانند. آنهاست که متفعل پروملاریانه در رور در بآن و نه در ضعف آن اعتقاد نداشته‌اند و همانطور که در رهائی شماره ۱۸ نشان دادیم اساساً ضرورت همونی پروملاریانه تنها از زبان خود بلکه از دهان لنین و مارکس هم نمی‌تواند سر خائنه " راه رسد غیر سرامانه داری " منشی بر چنین احکامی است و مایکبار اساسی آنرا نشان داده‌ام. بهرحال اگر حزب توده چنین می‌کند - که می‌کند - جای تعجب نیست، معجبی که هنوز به ما دست می‌دهد و نگفته نگذاریم که این شعب هر روز کمتر می‌شود، چون ساخت ما بی‌سر مسود) این است که ملا سازمان چریکهای فدائی طی هم بحالی از استدلال را برای پایه نگذارد و اس برای هیچکس لمدحت نیست. اما بخش دوم همین ترک مدعی است در مبارزه طبقات دیکر هم کمونیست‌ها باید متفعل باشند ما را نار بباد استدلال حرب توده قبل از سقوط شاه در ضرورت همکاری با سرمایه داران بررک غیر درباری و بقول خود آنها " جناح سالمتر طبقه حاکم " می‌اندازد. ما در این مورد نیز در همان زمان در رهائی شوریک شماره ۲ نظر خود را اسراز داشته‌ایم و بازی به تکرار آن نمی‌بینیم. همینقدر مجتلا اشاره می‌کنیم که آنچه برای کمونیست‌ها و نه کمونیست‌ها مهم است سبب در امر مبارزه طبقه کارگر و اعتلا حسس کمونیستی است. همه ملاحظات مقبول دیگر به این خواست تقلیل می‌یابند. مبارزه ضد امپریالیستی و قدارتجایی، مبارزه برای احقاق حقوق دمکراتیک، مبارزه برای آزادی خلقها، مبارزه برای ساوی حقوق زن و مرد و هم مبارزه مهم و ضروری دیگری " بخودی خود " و در انزاع مطرح نیست. کسی که ارتباط این مبارزات را با اعتلا حسس کمونیستی

در نظر نگردد چیزی بیش از یک دمکرات سوزوا نیست. عدم انفعال در مبارزه سایر طبقات الزاماً معنای کمکی به یخی و نا دشاله روی از یکی در مقابل دیگری نیست. عدم انفعال می‌تواند بصورت افتادگی طرفین محاصمه و ارائه برنامه مستقل پروملاریائی باشد.

اگر چراس باشد ما ساءت از جناب فط را در مقابل ژنرال مدی دفاع کنیم و یا مانند حزب توده کاندیداتوری شیخ خلحالی را ممنون و مبارک بشیریم. بنا بر این بعد درباره انفعال با عدم انفعال نیست. بحث درباره کیفیت فعالیت است. بحث در این است که چگونه می‌توان از مباد دروسی بورژوازی بدون دنباله رو این یا آن جناح شدن استفاده کرد و همواره ترازو در دست، بدنیاال سبک سنگس کردن اسن و آن جناح از بورژوازی و خرده بورژوازی براه نرفتاد.

از کسانی که همچنین در تعقیب تئوری استدلال می‌کنند که حال که قانون اساسی امکان کاندید شدن کمونیست‌ها را منتفی کرده سایر اسن به این بیان کاندیدای دیکر رای می‌دهم. باید پرسید که اگر جلوسعود رجسوی را می‌گرفند چه می‌کردند؟ اگر جلوسیدگران را می‌گرفند؟ قانون اساسی " فقط ژنرال مدی و فطزاده را باقی می‌گذارد چه می‌کردند؟ آنا این همان استدلال کسانی نیست که بین شکمون و کندی، سن کاربرو فور، باحق نیست تمام (!) " بهترین " آنها را انتخاب می‌کنند. آنا سول به چنین استدلالی دون ساءن کمونیست‌ها نیست.

بنابراین از اسن ساءت استدلال ارائه شده در می‌گذریم. بیستم آنا شرکت چه در انتخابات بجز مزاری که کفیم فوایدی هم دارد یانه. مضار و فوائد اثر مقابل هم فرار دهیم. اصول مختلفی را که مقابل هم فرار می‌گیرند مورد توجه فرار دهیم و بیستم تحت چه شرایطی جدا حولی باید و می‌توانند فدا شوند. و این امر از اس جهت ضروری است که نشان داده شود به استدلال دیگری که متوسل مدعی است که اگر اکنون " نه " بگوئیم ساءت همبسته و نا اسدالهر " نه " بگوئیم جقدر بی پایه

بگذارید سؤال را بدستخوبه مطرح کنیم که اگر کسی بپرسد آیا حی اگر با رأی نیروهای چپ یک فرد معین مثلا مسعود رجوی رئیس جمهور شود، آیا هنوز هم از سرکت در انتخابات باین دلیل که قانون اساسی و ریاست جمهوری را قبول ندارد امتناع میکند؟ جواب ما باین سؤال منفی است. بدین معنی که در چنین شرایطی بشرط آنکه اقدام ما موجب تنسبت رژیم و خروج از بحران نشود شرکت خواهیم کرد. و برای آنهم دلیل داریم. استدلال ما چنین است که در چنین شرایطی بکامل یعنی عدم رسمیت بخشیدن به مضحکه و نقلیهای رژیم در مقابل اصل دیگر و آنهم امکان تغییر واقعی - نه تخیلی - در شرایط کشور قرار میگیرد. اگر مسعود رجوی رئیس جمهور بشود حتی با همین قانون

رجوی رئیس جمهور شود؟ فکر میکنیم تنها خیالاتیها، معنفدین به معجزات ناآگاهان از شرایط جامعه و بیگانه‌های عوام‌فریبان ممکن است چنین ادعائاتی بکنند. و اگر در زمره‌ی این افراد نیستیم پس باید ببینیم در عمل، از نظر کسانیکه چنین محاسباتی میکنند و نه از نظر ما، چه واقع خواهد شد و نه در تخیل. رجوی تعدادی آرا قطعی دارد و تعدادی نسبی. آرا قطعی مربوط به کسانی است که به سازمان او اعتقاد دارند و در هر شرایطی به او رای خواهند داد. رای نسبی مربوط به کسانی است که بین او و کاندیداهای دیگر نوعی انتخاب میکنند و بر حساب اینکه کاندیدسادی دیگر چه کسی باشد تصمیم میگیرند که باین یا آن رای دهند. کاندیدا شدن مسعود رجوی تعدادی از این آرا نسبی

ایشان چه بهر از این، نتیجه‌ی کلی این میشود که علیرغم تمایل مجاهدین و حامیان آنها، حرکتی واقعی از راست به راست‌تر، خواهد بود.

بنابر این ملاحظه میشود که در این شرایط، تحلیل مخض نشان میدهد که فدا کردن اصل عدم رسمیت دادن به قانون اساسی، در جهت بوجود آوردن شرایط برای حرکت مساعدتر اجتماعی (مثلا با انتخاب مسعود رجوی) نیست بلکه درست خلاف آن است. یک اصل مهم فدا نده و نتیجه‌ی کار هم از بد بدتر شده است. هم بی‌پرسی شده و هم نتیجه‌ی معکوس بدست آمده است.

در چنین شرایطی، باز هم روشن تر میشود که ادعای حمایت از رجوی به بهانه‌ی ایجاد عملی جبهه

عدم انفعال در مبارزه سایر طبقات الزاماً بمعنای کمک به یکی و یا دنباله‌روی از یکی در مقابل دیگری نیست.

حرکت اخیر مجاهدین، حرکتی ناشی از اجبار و واقعیات بوده است. استقبال از حمایت چپ در یک اضطرار

صورت گرفته است، ولی معهذاً خوب است و ما از آن استقبال میکنیم. بهر دلیلی که مجاهدین به چپ گرایش

کنند مورد استقبال ماست. ما خوشحالیم. اما خوشحالی ما با خوشحالی ذوق زده‌ها تفاوت‌ها دارد.

چپ که بی پایکی آنرا در صفحیات پیش نشان دادیم جقدر نه تنها نوهم آمیز است بلکه مضر هم هست. گاه کسانی توهمهای دلخوش‌کنک وار و شیرین دارند. میشود از کنار آنها گذشت. ولی گاه این توهم‌ها مضر هم هست یعنی نتیجه‌ی عکس میدهد. در این حالت دیگر قابل گذشت نیست. چون توهمی است که در واقعیت تاثیر میگذارد.

اما قبل از بیان کلام لازم است به چند نکته‌ی دیگر توجه کنیم. این نکات ملاحظاتی بر آنچه که در سطور فوق گفتیم هستند. بدین معنی که حتی اگر در آینده‌های دور شرایط مساعدتری بوجود آید باز نباید قضیه را بهمین بحث‌خاتمه بافته تلقی کرد. باین ملاحظات نیز باید اندیشید.

در ایجاد جبهه‌ی عملی یعنی همکاری نیروهای چپ که فی‌نفسه مورد تاثیر

را از برخی از کاندیداها جذب میکنند یعنی از کاندیداهائی که در افکار عامه مثلا چپ‌تر یا رادیکال تر هستند. اینکه "طیف چپ" کاندیداهای طبقه‌ی حاکم در این روزگار وانفسا کاندیدا سوسیال دمکراسی اروپاست منعکس کننده، شرایط نراژیکو-کمیک حاکم بر اجتماع است ولی بهر حال همین است که هست. لاجرم مسعود رجوی تعدادی از آرا این طیف را خواهد گرفت و این بالتبع بنفع نهایت راست طیف خواهد بود. در این امر که مسلماً نیت حامیان مسعود رجوی چنین نیست تردیدی نیست ولی بین نیت و آثار واقعی یک تصمیم تفاوت بسیار است. هیچکس بین رای دادن به قطب‌زاده و ژنرال مدنی و رجوی مردد نمی‌ماند. بنابر این کاندیدا شدن رجوی آقای مدنی را نگران نخواهد کرد. ضرر را رقیب ایشان متحمل خواهد شد و از نظر

اساسی خیلی بهتر از بنی صدر یا قطب‌زاد و غیره عمل خواهد کرد. بنابر این اگر چنین وضع عجیبی پیش بیاید که فرما مسعود رجوی و بنی‌صدر در هنگام انتخابات قطعی ریاست جمهوری رای مساوی داشته باشند و رأی چپ‌تبعین کسند شود، ما با ملاحظه شرایط رأی‌خواه را به مسعود رجوی خواهیم داد و از اینکه اصل عدم رسمیت بخشیدن به قانون اساسی فدای یک اصل دیگر، یعنی تغییر واقعی مساعد در مسیر حرکت جامعه، شود احساس غیراصولی نمی‌کنیم کرد. اصول میتوانند فدا شوند ولی نتنها در مقابل اصول دیگر و مبرم تر. در مقابل ضرورت واقعیات و نه تحولات. و تفاوت ایندو، معادل تفاوت اصولی بودن و بی‌پرسی است.

حال از موافقین سرکت در انتخابات می‌پرسیم آیا هرگز چنین امکانی را میدهند که در شرایط کنونی مسعود

همگان است (ولو بشکل صوری) مسئله‌ی  
هژمونی نیروهای کمونیست حاضر کمال  
اهمیت است. اگر در حرکت عمومی  
اجتماعی هژمونی توسط نیروهای  
کمونیست منتظر و منفعل نمی‌مانند،  
در جبهه‌ی چپ گذاشتن چنین شرطی،  
شرط بیجایی نیست. توهمی نیست.  
کمونیستها در ایجاد شرایط همکاری  
رسمی و نا عملی نیروهای چپ این  
مسئله را بدقت باید مورد توجه  
قرار دهند و شرایط و زمینه‌ی همکاری  
را چنان مهیا کنند که هژمونی  
نیروهای کمونیست در این جریان  
علا تشبیت شود. این امر هوشیاری  
بیشتری از کمونیستها نشان داده‌اند  
و تصور میکنیم که یکی از علل مهم  
کاندید شدن مسعود رجوی هم همین  
باشد.

در این زمینه ضروری است  
توضیح بیشتری بدهیم چون یکی از  
"استدلالاتی" که لابلای برخی از سطور  
نوشته‌های موافقین شرکت در انتخابات  
خود می‌نمایند ولی به صراحت بیان  
نمیشود در رابطه با همین مسئله  
است. مطلب با صراحت بیان نمیشود  
چون میترسند مجاهدین برنجد و یا  
مثلا مخالفین مجاهدین از آن سو-  
استفاده کنند که هر دو تئوری بیجا  
و خود فریب است. بطور "مخفیسی"  
کارانه "استدلال میشود که با پذیرفتن  
برنامه‌ی رجوی، در حقیقت سازمان  
مجاهدین را به چپ میکشیم و این  
امری نیکوست که امکانات چپ را  
توسعه میدهد و کذا.

این استدلال نادرست است.  
برنامه‌ی اعلام شده‌ی مجاهدین پس  
از انقلاب از برنامه‌ی کنونی مسعود  
رجوی عقب‌تر نبود. مجاهدین در  
ارائه‌ی برنامه چپ نشده‌اند.  
علاوه بر آن وجود برنامه‌ی نسبتاً  
مترقی قبلی آنان نه مانع انحرافات  
و نه راست رویهای گاه و بگاه  
آنها شد. تکیه بر برنامه‌ی اعلام  
شده، فریب است، علاوه بر آنکه  
همانطور که گفته شد آنها در برنامه  
هم چپ‌تر نشده‌اند. ما سازمان  
مجاهدین را یک سازمان مترقی ضد  
امپریالیستی میدانیم و از اینکه

به انحرافات آنها اشاره کنیم  
ابائی نداریم اینکار را در گذشته  
کرده‌ایم و در آینده هم خواهیم  
کرد چون به سرنوشت آنها و سرنوشت  
چپ علاقمندیم و تصور هم نمیکنیم  
که بالا بوشی حقایق چیزی از کسی  
بجز از توده‌ی مردم مخفی بماند.  
مجاهدین بالغ‌تر از این هستند که  
اینها را ندانند و ارتجاع هم  
در زمانیکه مجاهدین کوچکتری-  
تماسی با چپ نداشتند یک لحظه آنها  
را از حمله معاف نکرد.

بهر حال اگر سازمان مجاهدین  
که در انتخابات مجلس خبرگان طالب  
حمایت چپ نبود اکنون خلاف آن  
می‌اندیشد بخاطر عملکرد چپ و یا  
رشوه دادن چپ (با کمال اعتذار!)  
نبوده است. بعبارت دیگر اگر  
حتی فرض کنیم که مجاهدین به چپ  
آمده‌اند (که همانطور که گفتیم  
چنین نیست) این حرکت بخاطر  
محاسباتی بوده است که خود کرده‌اند  
و نه بخاطر آنچه که اتحاد چپ  
آنها فعالیت؛

آن عده از انقلابیون و  
کمونیستهای جامعه که فرا سوی  
سکتاریسم و منفی بافی‌های  
پهلوان پنبه‌ای در جستجوی  
راهها و محملهای ضروری برای  
بیرون آوردن اردوی چپ و  
دموکرات انقلابی از ورطه‌ی  
انفعال سیاسی"

مینامد و بصورت "جذاب و جالبی"  
میگوید

"در همین رابطه نیز باید به  
واقعه‌ی ورود مسعود رجوی  
به صحنه‌ی انتخاباتی نگاه  
کرد."

باید تصور خاصی از حرکت اجتماعی  
داشت، باید واقعا ضمن دشنام دادن  
به پهلوان پنبه‌ها، ارزش عظیمی  
برای پهلوانان واقعی قائل بود که  
به چنین اظهاراتی دست میزنند و  
نمیدانند که آنچه که مجاهدین را  
خواستار حمایت چپ کرده است چیزی  
فراسوی تخیلات شیرین "پهلوان واقعی"  
است. یک چیز ملموس کوچک،  
واقعیت اجتماعی، حال کدام زورشان

بیشتر است، واقعیات تلخ یس-  
زور پهلوانان، آنرا آنهایی که  
مکانسیم حرکت اجتماعی را میشناسند  
و نیز آنهایی که به مکانسیم واقعی  
ورود مسعود رجوی به صحنه‌ی انتخاباتی  
وقف دارند، میدانشند.

واقعیت تلخ اما اینست که  
سازمان مجاهدین همه‌ی کوشش خود را  
در ماههای گذشته کرد تا در  
اپوزیسیون نباشد. همه نوع کوتاه  
آمد و بنظر ما مناسقات به انواع  
مصالحه‌های ایدئولوژیک تن داد، ولی  
نشد. حرکت اخیر مجاهدین حرکتی  
ناشی از اجبار واقعیات بوده است.  
استقبال از حمایت چپ در یک اضطرار  
صورت گرفته است. ولی مهم‌ها  
خوب است و ما از آن استقبال  
میکنیم. بهر دلیلی که مجاهدین  
به چپ‌گرایی کشند مورد استقبال  
ماست. ما خوشحالیم، اما خوشحالی  
ما با خوشحالی ذوق زده‌ها چهار  
تفاوت دارد، اولاً ما گذشته را از  
باد نمی‌بریم، ثانیاً ما به قیسود  
ایدئولوژیک مجاهدین سخت آگاهیم،

ثالثاً به آینده‌ی ادامه‌ی این مشی  
مجاهدین ایمان قطعی نداریم، و از  
سهمتر اینکه با کمال علاقه‌ای که به  
آنها داریم از فرط ذوق زدگی آنها  
را روی سر خود نمی‌نشانیم! ما  
معتقد به تشکیل اپوزیسیون ضد  
ارتجاعی یا ضد امپریالیستی (یا  
هر اسم دیگری که بر آن بگذاریم)  
برهبری مجاهدین هستیم. ما  
سازمان مجاهدین را سازمانی مترقی  
ولی غیر پرولتری میدانیم. ما دید  
ضد امپریالیستی و طبقاتی آنها  
را کم دامنه میدانیم (و در این  
مورد در چند شماره‌های توضیح  
داده‌ایم). اگر کسانی معتقدند که  
در اپوزیسیون ایران هم رهبری به  
دست کمونیستها نباید باشد و تصور  
میکندند با در باغ سبز نشان دادن،  
این با آن نیرو را میتوانند جلب  
کنند خود دانند و انحرافاتشان.  
این توهین به مجاهدین است، به  
چپ‌ایران است، تخریبی است و  
پهلوان ما بانه، و شاید بعبارت  
بهرتر نوظئه‌کرانه. کسانی که بدین

طریق پای سوم ایجاد میکنند در مقابل انحرافات جنبش مشول خواهند بود. آلترناتیو بورژوازی، پرولتری است و نه هیچ میانه راه دیگر. پهلوانان بدین بیندیشند.

ملاحظه‌ی دوم تردید و تزلزلی است که نیروهای چپ‌چپ در تأیید و چه در رد شرکت در انتخابات از خود نشان دادند و این نیز نشان میدهد که محاسبات فرقه‌ای آنان بر محاسبات سیاسی عمومی و اصولی رجحان داشته است. مدت یکماه برای نظر دادن و افشاگری وقت بود. بجای آنکه از همان ابتدا این سازمانها با تبلیغ نظرات خود - چه مثبت و چه منفی - بروشن شدن ذهن توده‌ها کمک کنند و مواضع خود را اشاعه دهند، غالب نیروها گوش خوابانند تا ببینند اوضاع و احوال چه میشود. عبارت دیگر این نیروها بی تحلیلی

زمینه چینی کرد و باز به شاه دلیل حرکت با توده‌ها متوسل شد ولی برآی باز گذاشتن جا پس از همدی مقدمه چینی‌ها میگویند در آینده تصمیم خواهیم گرفت که در انتخابات شرکت کنیم یا نه؟

معلوم نبود اگر مقدمه‌ها درست و خودشان بآن معتقدند. چرا در ابراز نظر تردید میکنند. چطور میشود حرکت با توده‌ها همواره ضروری باشد ولی گفته شود ما در آینده تصمیم خواهیم گرفت که با توده‌ها برویم یا نرویم. و اکنون نیز که برویم بر آنها غالب شده چرا بجای ذکر واقعیات و تحلیل و آرائی محاسبات به

"شرطی بودن" بعدی در مقابل موضعگیری بسیار جالب "اتحاد چپ" نمونه‌ای از قاطمیت و ملامت است. سازمان اتحاد چپ در شمارده‌ی ۲۲ نشریه‌ی خود هنگامیکه گاندیداتوری مسعود رجوی اعلام نشده بود ولی آنها نیز مانند ما از تدارکانی که برای آن بعمل می‌آمد و تمایل مجاهدین مطلع بودند، در رد شرکت در انتخابات در مقاله‌ای تحت عنوان "رئیس‌جمهور یا گمانته‌ی فقیه" اظهار داشتند که:

"نیروهای چپ مستقل باید با واقع بینی و به دور از هرگونه الگوگرائی مبارزه‌ی اصولی و مستمر خود را در افشا رژیم حاکمه به جلو ببرند و از افتادن به دام این توهم که اکنون احیاناً میتوان با دامن زدن به اختلافات

اگر حکم اینست که باید همواره همراه توده‌ها بود و خلاف آنان حرکت نکرد، پس چرا «همراه توده‌ها»

مصوبات بلوک حاکم را تأیید نمیکنید؟! مگر توده‌های میلیونی فعلا مؤید بلوک حاکم نیستند. شما

چرا نیستید؟! مگر میشود همراه توده‌ها شرکت کرد ولی خلاف نظر آنها، مصوبات را رد کرد؟ این کار حتی

مطابق همین «ضد استدلال» کلاه گزاری سر توده‌هاست.

خود را میخواستند با نگاه کردن به اطراف خود جبران کنند. و نتیجه‌ی این کار این بود که چپ در مجموع هیچ حرکت توضیحی، و روشن گرانسه نکرد و گذاشت که توده‌ها توضیحات را از دهان گاندیداهای قدرت حاکم بشنوند. و اکنون چند روز به انتخابات مانده کمونیستها آهسته آهسته موضع میگیرند و لابد انتظار دارند. که توده‌ها هم مانند آنها تصمیم نمیگرفتند و تا شب انتخابات منتظر اظهار نظرهای آنان باقی می ماندند! این تزلزلهای وضع چپ را بهتر از این نخواهد کرد. علاوه بر این موضعگیریهای دو پهلو و متضاد پاره‌ای از نیروها "راهگشای" توده که نیست، هیچ گنج‌کننده‌ی آنهاست. در این مورد باز سازمان چریکهای فدائی خلق "پیشقدم" بود. این سازمان در کار شماره‌ی ۴۰ قدری

فرمولهای خود ارضا کنند. "موافقت مشروط" که معلوم نیست در عمل رای دادن چه نقشی خواهد داشت توسل می جویند. اینها بجز گنج تر کردن توده‌های مردم نتیجه‌ای ندارد. بجز بی اعتباری نیروهای کمونیست معنائی پیدا نمیکنند. و بعد اظهار میکنیم که معلوم نیست چرا چپ ضعیف است و دائم باید دنبال این و یا آن نیرو برآید بیفتد. این ضعف مقدار زیادی "خود کرده" است. مواضع قدرت و اعتبار را با تزلزل و نوسانهای خود یکی پس از دیگری از دست میدهم و بعد متحیر میشویم چرا توده‌ها "وعده‌های دولت را باور میکنند و از برنامه‌های آن استقبال می نمایند".

اما موضعگیری رفقای فدائی با همه دوپهلوشی و گنگی اولیسه و

درون جناحهای حاکم و پشتیبانی از "جناحهای سالم‌تر" مبارزه با رژیم را بطلو برد پرهیز کند: و سپس افزودند: که:

"در شرایط کنونی تحریم انتخابات ریاست جمهوری تنها سیاست اصولی است که نیروهای مترقی میتوانند در پیش گیرند: (تاکید از ماست)

و تکرار میکنیم که این سازمان هنگام چاپ این مقاله از مسئله‌ی نامزدی مسعود رجوی بی اطلاع نبود. رفقا این شی را "مبارزه‌ی اصولی و مستمر" می نامند تا حدی که "تحریم انتخابات ریاست جمهوری را تنها سیاست اصولی" میخوانند و اظهار میکنند که:

"حقیقا در رابطه با انتخابات رئیس‌جمهوری، این سیاست [سیاست ائتلافی کمونیستها]

میتواند تنها در اتحاد عمل نیروهای چپ و مترقی در تحريم انتخابات تجلی پیدا کند.

و بالاخره معتقدند بر چنین اساسی (سیاست ائتلافی کمونیستها، تحريم انتخابات) است که

"این اتحاد عمل همکاری و هم سوئی نیروی چپ مستقل مرکز ثقل را تشکیل میدهد و بر اساس آن میتوان به اتحاد عمل با نیروهای مترقی و غیر کمونیست مانند مجاهدین در مبارزه بخاطر دموکراسی و بر علیه امپریالیسم دست یافت."

(تاکید همه جا از ماست)

ظاهراً مولای درز این استلالات نمیروند. پیش بینی شده است که حتی اگر مجاهدین بخواهند با چپ همکاری کنند با چپی موجد خواهند بود که مرکز ثقل را تشکیل داده و انتخابات

پاره‌ای از کسانی که از جزئیات آگاه نیستند شبهه دوگوشی از جانب ما را ایجاد کرده است. ما به لحاظ مسئولیتی که در این مورد داریم مفعلاً درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت در اینجا مجعلاً اظهار میداریم که ما در این جبهه به شرکت در انتخابات رأی منفی دادیم. این امر که چگونه علیرغم رأی منفی ما و رأی منفی انجمن رهائی زن و نظر رسمی انجمنی اتحاد چپ که در نشریه آنها آمده بود، (یعنی سه سازمان از چهار سازمان شرکت کننده در جبهه) با هم رأی جبهه دمکراتیک مثبت بوده است بسیار قابل تامل است و نمایشگر آنست که چپ ایران تا روزیکه در عمل متحد بود و تصور نکند که کمبود کار فقط یک پلانفرم است که هنگامیکه تدوین شد کار سازی خواهد کرد فاصله‌ی طولانی دارد. ما در این زمینه مشروح‌تر

کمونیست در استمرار (۱) خود باین صورت در آمده است که

"تأیید برنامه‌ی مسعود رجوی در یک کارزار مستقل و گسترده از جانب نیروهای چپ کامی است در جهت بهم گزاشی و قدرت گیری صفوف وسیع و همگام خلقها و کل نیروی مترقی و چپ ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم."

و اکنون مشاهده کنیم که فردی که در جستجوی راه نمائی بود، چرا به پشت سر خود نگاه نخواهد کرد. و اکنون اذعان کنیم که قسمت مهمی از سرکشتگی چپ از خود اوست. و باز متحیر نشویم که چرا بایستد همواره دنباله‌رو بود. ما نمیدانیم بحال آن "پهلوان پنبه‌های منفی بافت سکتاریست" درون اتحاد چپ که مقاله‌ی اول را نوشتند چه آمده‌اند ولی از صمیم قلب امیدواریم که همانها همین مقاله

تمام چپ ایران، در این مسئله هم نظر بود که رژیم با چنین قانون اساسی میکوشد آنچه‌ان نظام دولتی ایجاد

کند که در آن رئیس جمهور «منتخب مردم» چیزی جز سایه یا گم‌اشته یا کار گزار بی اراده موجودی بنام فقیه

### نباشد که خود از میان زد و بندهای داخلی روحانیون تعیین میشود.

خواهیم گفت.

گسترده‌تر باد همکاری اصولی همه‌ی نیروهای چپ"

سازمان وحدت کمونیستی

۵۸/۱۰/۲۸

دوم را نوشته باشند که اگر این باشد باید بحال جنبش چپ‌گریست. شاید هم، کسانی که چپ را محکوم به دنباله‌روی ابدی میکنند از این تجارب حرکت می نمایند.



خوشبختانه اما، تعداد پهلوان پنبه‌های منفی باف درون جنبش کمونیستی زیاد شده است سازمان ما، سازمان بی‌کار و تعدادی از سازمانهای کنفرانس وحدت، چریکهای فدائی خلق، جنبش کارگری (سازمان مبارزه در راه ایجاد جنبش مستقل کارگری)، راه کارگر، و تعدادی دیگر به مشی اصولی خود در تحريم انتخابات ادامه دادند و حتی سازمان چریکهای فدائی خلق هم با مشروط کردن قضایا نشان داد که خوشبختانه بکلی از پهلوان پنبه‌ها تهی نشده است. در این زمینه باید به موضع تأییدی جبهه‌ی دموکراتیک ملی اشاره کرد که برای

را تحريم میکند. خوب است خود را به جای توده‌ی متمکش بگذاریم که با قرائت نوشته‌های سازمانهای چپ میخوانند راه خود را پیدا کند. خوب است خود را بجای فرد سرکشته‌ای بگذاریم که "چپ غیر مستقل" را تجربه کرده و اکنون میخواهد از "چپ مستقل" الهام بگیرد و بیک لحظه باور میکنند که آنها به آنچه که میکویند اندیشیده‌اند و معتقدند. چنین فردی ناگهان چشم خود را به دو تماز بعد همین روزنامه می اندازد و متحیر میشود که هر کس انتخابات را تحريم کند پهلوان پنبه‌ای منفی بافت سکتاریست است و میفهمد که :

"نقش تاریخی اپوزیسیون چپ در این نیست که شناسنامه‌ی سیاسی اش بدون مهر جمهوری اسلامی یعنی تحريم باقی بماند."

و ایضا میفهمد که "مرکز ثقل کمونیستی" و سپس اتحاد عمل با نیروهای غیر

# رهائی

## نشریه

### سازمان وحدت

### کمونیستی